

تحلیل عناصر تصویر هنری در آیات مربوط به حیات بعد از مرگ

دکتر عباس اقبالی^۱

بتول قربانی^۲

چکیده

تصویر هنری، نمایانگر فرآیندی است که از یک سو به تصویر، مفهوم هنری بخشیده و آن را از تعابیر عادی جدا می‌کند و از سوی دیگر زمینه نمایش حقایق ناپیدا و انتقال گنجینه‌های ذهنی به مخاطب را فراهم می‌سازد و در عمق بخشیدن به معانی مورد نظر نیز کارایی دارد.

در دامنه تصویرگری هنری، توصیفها و ترسیمها به گونه‌ای هستند که موجب لمس واقعیت‌های ورای متن می‌شوند؛ از این رو هر قدر تصویرپردازی یک متن هنری‌تر باشد، خواننده یا شنونده بیشتر و شدیدتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

قرآن کریم برای ملموس ساختن حقایق هستی، از جمله مسلمات حیات اخروی، از این شیوه بهره برده و در پرتو استخدام عناصر هنری از قبیل عاطفه، تجسیم، تشخیص، تمثیل و حرکت، بسیاری از معارف توحیدی و پدیده‌های آشکار و پنهان و بسیاری از معالم غیبی را، اعم از آنچه لباس هستی برتن کرده و یا در حیات اخروی رخ خواهد داد، تبیین نموده است.

در این نوشتار، در جهت تشریح این شیوه، مصادیقی از تصویرگریهای هنری مربوط به حیات بعد از مرگ را برگزیده و با تکیه بر کاربرد این عناصر در ادب عربی، عناصر به کار رفته در این آیات تبیین و تحلیل شده است.

واژگان کلیدی: زبان قرآن، تصویر هنری، رستاخیز، دوزخ، بهشت.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

«تصویر» گذشته از معنای لغوی آن، در کاربرد هنری و ادبی‌اش، کاربردن کلمه‌ها و جمله‌ها در ساختاری منظم و هماهنگ می‌باشد، ساختاری که علاوه بر ارائه یک صحنه ملموس، معنا و مفهوم و پیامی خاص را منتقل می‌کند، این پدیده که در شاهکارهای ادبی منظوم و منشور عربی فراوان یافت می‌شود، در قرآن مجید نیز پر بسامد است و می‌توان گفت خداوند متعال برای بیان بسیاری از حقایق این جهان و حیات بعد از مرگ، از معرفی خود تا توصیف حقایق مادی و معنوی از این ابزار بهره برده است؛ به عنوان مثال، در بیان ذات خویش تصویری از «نور» و «مشکات» و «زجاجه» «... مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...» (نور/ ۳۵) و در تبیین اسلام آن را درختی پاک که ریشه در دل خاک دارد و سر بر آسمان برافراشته «...مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ...» (ابراهیم/ ۲۴) و یا در بیان سراسیمگی اهل حشر، نمایی از ملخهای پراکنده «...يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنتَشِرٌ» (قمر/ ۷) و صحنه بهشت را «جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (حدید/ ۱۲) باغهایی با رودهای روان ترسیم می‌کند.

در این مقاله، در جهت تبیین این شیوه، عناصری از این تصویرگری هنری یعنی عاطفه، تجسیم، تشخیص، تمثیل و حرکت را برگزیده و با آوردن نمونه‌هایی از کاربرد این عناصر در ادب عربی، به تبیین و تحلیل آنها در آیات درباره حقایق حیات بعد از مرگ پرداخته شده است.

۱- عناصر تصویرهای هنری

آنچه در تصویر هنری شایسته توجه، شرح و تحلیل است عناصر پدیدآورنده این تصویرها است، ابزارهایی که برای ترسیم زنده و گویای مفاهیم و اندیشه‌ها و توصیف حالات و جذبه‌های روانی و بیان رویدادها و حوادث تاریخی و اجتماعی استفاده شده و با آفرینش تصاویری زیبا، پویا و دلنواز، عقل و احساس مخاطب را به تسخیر در می‌آورد و فرمان خویش را به اجرا می‌گذارد و وی را در جهانی فرو می‌آورد که بس گسترده و پیچیده می‌باشد جهانی که نمی‌توان آن را در قالب و ظرف مشخص، محدود کرد. از جمله این عناصر: عاطفه، تجسیم و تشخیص، تخیل، حرکت است.

۲- عاطفه در تصویر:

تصویر، حاصل نوعی تجربه است که اغلب با زمینه‌های عاطفی همراه است (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶ش: ص ۱۷) «تصویر زمانی هنری است که شور و عاطفه انسانی در آن نهفته باشد و شور برانگیزد و لذت بیافریند. تصویر بی‌پشتوانه عاطفی، بی‌روح و سرد و غیر هنری است. از آنجا که درون ما سرشار از عواطف متناقضی همچون عشق، نفرت، غم، شادی، یأس، امید، ترس، خشم، رحم، میل، ملال و جز آن است، هرچه جنبه عاطفی تصویر انسانی‌تر باشد در گستره وسیع‌تری از مخاطبان اثر می‌گذارد. (فتوحی، ۱۳۶۸ش: ص ۶۸). و همین رابطه تصویر و عاطفه موجب شده تا در جهت اثرگذاری بر روان بشر تصویرگری را به کارگیرند تا انفعالات مختلف مثل بیم، امید، عشق، نفرت، شجاعت را برانگیزد. پیدا است که اثرپذیری مخاطب از تصویر هنری علاوه بر اینکه حسی است، به ارتباط آن با عاطفه بشری هم باز می‌گردد؛ از این رو تصویرهای هنری برانگیزاننده عواطف می‌باشند. و از آنجا که آدمی با تصویرهای هنری برانگیزاننده عواطف، جان خود، احساسات و دنیای درونی‌اش را در تصویر ترسیم شده می‌یابد و رازها و پیچیدگیهای درون وی برای او کشف می‌گردد و از درون متأثر و تحریک می‌شود، پاسخ درونی احساس می‌کند. (اصفهانی، ۱۳۲۴ش: ص ۶۱) سخن از مهر و دوستی، درد و رنجهای انسانی، توصیف دلشوره‌ها و بیم و امیدها و در یک سخن، تبلور مسائل عاطفی در چکامه‌های ادبی موجب زیبایی پذیرش و جاودانگی آنها گشته است و همین ویژگی یکی از عوامل جذابیت و ماندگاری بسیاری از شاهکارهای ادبی، از جمله معانی سبغ که قبل از ظهور اسلام سروده شده‌اند به شمار می‌رود.

عنتره بن شداد، شاعر جاهلی، در توصیف درد اشتیاق، شب زنده‌داری و بی‌خوابی خویش، تصویر خواب و استراحت کسی را که بسترش پاره‌های اخگر درخت غضا می‌باشد ترسیم می‌کند:

حَرَامٌ عَلَيَّ النَّوْمُ يَا اِبْنَۃَ مَالِكٍ وَمَنْ فَرَشُهُ جَمْرُ الغُضَا كَيْفَ يَرْقُدُ

(عنتره، ۱۴۰۵ق: ص ۱۰۶)

حسان بن ثابت، شاعر مخضرم، در جهت ایجاد بیم بیشتر در دشمن، به سراغ ترسیم تصویری تأثیر گذار در روان آدمی می‌رود و با هنر تشخیص، اسبان جنگجویان را گوش به فرمان سپاهیان و نیزه‌هایشان را تشنه خون توصیف می‌کند و می‌گوید:

يُيَارِينِ الْأَسِنَّةَ مُصْغِيَاتٍ عَلَى أَكْتَا فِيهَا الْأَسْلُ الْظِمَاءِ

(حسان، ۱۴۰۶ق: ص ۸)

قرآن کریم برای توصیف سراسیمگی انسانها در روز حشر تصویری از ملخهای پراکنده که به هم می‌خورند را یادآور می‌شود و می‌فرماید: «... يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ» (قمر/۷) ارائه تصویری شبیه به ملخ‌های منتشر، از این جهت است که ملخ وقتی منتشر می‌شود هر دسته داخل در دسته دیگر می‌شود و از هر سو با هم مخلوط می‌شوند، به هنگام خروج از قبرها اینچنین درهم و برهم می‌شوند. (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۹: ص ۵۸)

در آیه‌ای برای بیان شدت پشیمانی و حسرت ستمکاران تصویر انسانی را ترسیم می‌کند که هر دو دست خود را به دندان گزیده است و می‌فرماید: «وَيَوْمَ يَعْضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً.» (فرقان/۲۷) این تصویر از آن جهت است که به گفته صاحب مفردات راغب «چون عادت مردم همین است که در هنگام ندامت چنین رفتاری دارند. (راغب، همان: ماده عض).»

در تصویر شدت ترس مردمان در روز قیامت می‌فرماید: «وَأَنْذَرُكُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ.» (غافر/۱۸) در تفسیر این آیه آمده است: حناجر «جمع» «حنجره» به معنای سر حلق است. این جمله کنایه از نهایت درجه ترس است، گویا از شدت وحشت دل‌هایشان از جای خود کنده می‌شود و به حنجره می‌رسد. (طباطبایی، همان، ج ۱۷: ص ۳۱۹)

۳- تجسیم

تجسیم در لغت به معنای صورت جسمانی دادن به امور معنوی و غیر مادی است، یا به عبارت دیگر، شناسایی امور مجرده به صورت مادی، محسوس و ملموس و لباس مادی بر اندام آنها پوشاندن است. (قطب، ۲۰۰۲م: ص ۱۰۷) در تجسیم به معنویات، صفات مادی و ویژگی‌هایی چون ملموس بودن، قرب و بعد مکانی بخشیده می‌شود.

طرفه بن عبد، شاعر جاهلی، در ارائه تصویری هنری از مرگ، عنصر تجسیم را به کار گرفته و می‌گوید: مرگ در مدتی که شخص را رها کرده است مانند ریسمان شل شده (چارپایی) است که دو طرفش در دست صاحب آن است.

لَعْمَرُكَ إِنَّ الْمَوْتَ مَا أَخْطَأَ الْفَتَى
لَكَالطَّوْلِ الْمُرْحَى وَثِنْيَاهُ بِالْيَدِ
(طرفه، ۱۴۱۸ق:ص ۴۸)

ابن رومی، در تجسید جوانی آن را باغی شاداب و سرسبز توصیف می‌کند و می‌گوید:
كَيْفَ الْعِزَاءُ عَنِ الشَّبَابِ
بِوَعْصِنَةِ الْغُصْنِ النَّضِيِّ
(ابن رومی، ۱۹۹۴م، ج ۲:ص ۱۰۶)

۳-۱: تجسیم در تصویرگری قرآن کریم

در آیات بسیاری از قرآن کریم برخی از امور معنوی به صورت اشیای مادی به تصویر کشیده شده‌اند، مانند:

۱. «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى فَمَا رِيحَتْ تِجَارَتُهُمْ...» (بقره/۱۶) در این آیه با استفاده از آرایه تجسیم، گمراهی و هدایت را به صورت کالایی قابل خرید و فروش به نمایش گذاشته است.
۲. «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا...» (آل عمران/۳۰) «... وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا.» (کهف/۴۹) و «مَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ.» (مزمّل/۲۰) در آیات فوق اعمال معنوی به صورت مواد محسوس و مجسم با قابلیت حضور یافتن، قرب و بعد مکانی، به تصویر کشیده شده‌اند.
۳. «وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ.» (انعام/۳۱) «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى.» (انعام/۱۶۴) «وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا.» (انبیاء/۴۷) و «وَلَا يَظْلِمُونَ فِتْيَلًا.» (نساء/۴۹) و «وَلَا يَظْلِمُونَ تَقِيرًا.» (نساء/۱۲۴). در همه این آیات، اعمال نیک و بد محسوس شدگان به صورت اجسام مادی که قابلیت حمل دارند و دارای وزن می‌باشند به تصویر کشیده شده‌اند.

۴- تشخیص

در تعریف تشخیص گفته‌اند که تشخیص، شخصیت انسانی دادن به اشیاء و آنها را به صورت انسان مجسم کردن است. (انوری، ۱۳۸۲ش: ص ۲۰). و یا پوشاندن لباس انسانی بر اندام اشیاء و یا هر مخلوق غیر بشری و بخشیدن صفات بشری به آنها است (عصفور، ۱۹۹۲م: ص ۲۶۸). و برخی نیز آن را مطلق زندگی بخشیدن به اشیاء دانسته‌اند. (شفیعی کدکنی، همان: ص ۱۵۰) به بیان سید قطب: پوشاندن حیات و زندگی بر مواد جامد و سیمای پر فروغ طبیعت، و این حیات و زندگی همان است که گاهی آرام آرام درجات کمال را پله پله طی می‌کند و بالا می‌رود و در نهایت به حیات و زندگی انسانی می‌انجامد، این مشخصه انسانی همه مواد جامد و سیمای پر فروغ طبیعت و انفعالات وجدانی را در برمی‌گیرد و به همه آنها عواطف انسانی، طراوت و تحرک انسانی می‌بخشد. (قطب، همان: ص ۱۰۷)

در «تشخیص»؛ به مواد جامد و پدیده‌های طبیعی و انفعالات وجدانی حیات انسانی اعطاء می‌گردد، حیاتی که ره‌آورد آن برخوردار از صفات انسانی چون شنوایی، بویایی، شنوایی، چشایی، بساوایی، ذائقه، سخن گفتن، عشق ورزیدن، لذت بردن، استغاثه، اراده، اختیار، نطق، تفکر، همراز شدن، سرزنش، یادآوری، گفتگو، گریستن، دعوت، خندیدن، پرسش و پاسخ است.

امرؤ القیس در تصویر هنری خود «هوی» را شخصی ترسیم می‌کند که شاعر را دعوت می‌کند و از حس شنوایی برخوردار است. وی می‌گوید:

لیالیَ یبدعونی الهوی فأجیبُهُ وأعینُ مَنْ أهوی إلیَّ رَوانِ
(امرؤ القیس، ۱۴۰۶ق: ص ۱۷۰)

اعشی در خلق تصویر هنری، بر مرگ که یک واقعیت معنوی است لباس انسانی می‌پوشاند و آن را با ویژگی «سخنگویی» به تصویر می‌کشد و می‌گوید:

و یقسِمُ أمرَ الناسِ یوماً و لیلَةً و هم ساکتونَ و المنیةُ تنطقُ
(اعشی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۱۷)

۴-۱: تشخیص در تصویرگری قرآن

در تصاویر قرآنی جلوه‌هایی زیبا از بخشیدن حیات به جمادات را می‌توان مشاهده نمود، به گونه‌ای که تمامی پدیده‌ها و مظاهر هستی در برابر ما به صورت موجوداتی زنده جلوه‌گر

می‌شوند که همچون انسان از آگاهی و احساس برخوردار هستند، مانند آنچه در تصویر صحنه قیامت ارائه شده است، در این تصویر، خداوند سبحان، سخن گفتن، به عنوان یک خصیصه انسانی در نزد مخاطبان را به دوزخ نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (ق/۳۰)

در تصویر هنری دیگر، زبانها و دستان و پاها خصیصه انسانی می‌یابند و در برابر خداوند زبان می‌کشایند و اعمال گذشته خود را بر زبان می‌رانند: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ السَّمِيتُهمُ وَأُيَدِهِمُ وَأَرْجُلُهُمُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نور/۲۴) «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمُ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.» (یس/۶۵)

۵- تخیل

تخیل در لغت به معنای کسی را به خیال و ظنی افکندن، کسی را در خیال انداختن. (دهخدا، ۱۳۷۳ش، ج ۱۴: ص ۴۹۲) دی لویس می‌گوید: «خیال در ساده‌ترین شکل آن، تصویری است که به کمک کلمات ساخته شده است، یک توصیف یا صفت، یک استعاره یا تشبیه، ممکن است یک ایماژ بیافریند». (شفیعی کدکنی، همان: ص ۳۶)

علوی در کتاب الطراز، تخیل را در شمار صنایع بدیع به شمار آورده و در تعریف آن می‌گوید: «تخیل تصویرحقیقت چیزی است، به گونه‌ای که گمان برده می‌شود آن چیز دارای صورتی قابل مشاهده است و از اموری است که به دیدار در می‌آید». (علوی یمنی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ص ۴) به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت که: عنصر خیال عبارت است از صورت دگرگون شده محسوسات و مدرکات انسان. (ثروتیان، ۱۳۸۵ش: ص ۵۳)

امرؤ القیس ظلمت و تاریکی شب را با تصویری خیالی به نمایش می‌گذارد در این تصویر، شب مانند موج دریا، دامن قیرگون پر از اندوه خود را بر سر وی افکنده تا مقدار شکیبایی و مقاومت او را بسنجد.

و لَيْلٍ كَمَوْجِ الْبَحْرِ أَرْخَىٰ سُدُولَهُ
عَلَىٰ بِأَنْوَاعِ الْهُمُومِ لَيْبَتَلَىٰ
(امرؤ القیس، همان: ص ۴۲)

طرفه بن عبد در توصیف معشوقه خویش تابلویی خیال‌انگیز آفریده است، می‌گوید: با رخساره‌ای می‌خندد که گویی آفتاب بر آن نقابی از نور کشیده است.

و وَجْهٌ كَأَنَّ الشَّمْسَ حَلَّتْ رِدَائِهَا
عَلَيْهِ نَقِيٌّ اللَّوْنِ لَمْ يَتَّخِذْ
(طرفه، همان: ص ۳۴)

۵-۱: تخیل در تصویرگری قرآن

از نمونه تخیلهای قرآن کریم، تصاویر خیال‌انگیزی است که صحنه‌های زیبا و چشم‌نوازش خیال انسان را متأثر کرده و تابلوهایی بی‌نظیر برای مخاطب ترسیم می‌کند.

۱. «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ.» (اعراف/۴۰) در این آیه تصویر خیالی از وارد نشدن کافران به بهشت ترسیم کرده است؛ و برای محال جلوه دادن این ورود تصویری از گذر شتر یا طنابهای محکمی که کشتی را با آن می‌بندند از چشمه سوزن را ترسیم می‌کند.

۲. «طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ.» (صافات/۶۵) در تصویر خیالی ارائه شده، میوه درخت زقوم دوزخ را به سرهای شیطان تشبیه می‌کند در تبیین این تصویر گویند: در ذهن مردم شیطان زشت‌ترین صورتهای را دارد کما اینکه در نزد آنان فرشته زیباترین تصویرها را دارد از این رو زنان درباری مصر وقتی یوسف را دیدند گفتند: «قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ.» (یوسف/۳۱)، با این بیان این اشکال برطرف می‌شود که در تشبیه هر چیز باید به چیزی تشبیه شود که شنونده آن را بشناسد و مردم سر شیطانها را ندیده‌اند و نمی‌شناسند. (طباطبایی، همان، ج ۱۷: ص ۱۴۰)

۳. «وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ» (تکویر/۱۱) کلمه «کشط» به معنای قلع و کندن چیزی است که سخت به چیز دیگر چسبیده، و قهرا کندنش نیز به شدت انجام می‌شود. (طبرسی، بی تا، ج ۱۰: ص ۶۷۵) کشط در اصل به معنای کندن پوست شتر می‌باشد. (اصفهان، همان: ص ۴۳۲). عرب در کندن پوست شتر لفظ سلخ را بکار نمی‌برد. بلکه می‌گوید: کشط. منظور از آیه مورد بحث این است که پرده‌هایی که در این دنیا بر جهان ماده و عالم بالا افکنده شده و مانع از آن است که مردم فرشتگان یا بهشت و دوزخ را که درون این جهان است ببینند کنار می‌رود، و انسانها حقایق عالم هستی را می‌بینند، و همان‌طور که در آیات بعد می‌آید دوزخ شعله‌ور و بهشت به انسانها

نزدیک می‌گردد. آری روز قیامت «یوم البروز» است و حقایق اشیاء در آن روز ظاهر و آشکار می‌گردد و پرده از آسمان برداشته می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۶: ص ۱۸۲)

۵- حرکت

یکی دیگر از عناصر مهم تصویر آفرینی، «حرکت» می‌باشد، این عنصر نقشی به‌سزا در زیبایی تصویر دارد. علاوه بر این هرچه تصویر پر تحرک‌تر باشد، آسان‌تر و سریع‌تر به ذهن و فکر مخاطب راه می‌یابد. عنصر حرکت موجب پویایی و زنده بودن تصویر می‌شود و حرکت و بی‌قراری تصویرها رخوت و رکود و سستی را از مخاطب می‌زداید. حرکت چه بارز و چه پنهان اثری بسیار زیاد در زنده و پویا بودن تصاویر به عهده دارد، تعداد اندکی از تصاویر قرآنی به خاطر دلیل فنی و هنری ساکن و صامت می‌باشند، اما در بیشتر تصویرها، حرکتی پنهان یا آشکاری وجود دارد که به تصویر زندگی و حرارت و گرمی و شادابی می‌بخشد، حرکت مختص به قصه‌های قرآنی، حوادث و صحنه‌های قیامت یا تصویرهای نعمت و عذاب یا برهان و دلیل نیست. بلکه در همه تصاویر حضور فعال دارد. حرکت در تصاویر انواع گوناگونی دارد، از جمله حرکت قوی، تند، کند، شاقولی، دایره‌وار، افقی، پنهان، آشکار و... (یاسوف، ۲۰۰۶م: ص ۱۶۸)

در تصویری که امرؤالقیس از اسب خویش ارائه می‌دهد حرکت، عنصر چشمگیر تصویر است، این اسب در آن واحد حمله و گریز دارد، مانند سنگی بزرگ و سخت که سیل آن را از جای بلند پرتاب کند، با سرعت و شتاب حرکت می‌کند، به گونه‌ای که زین بر پشت آن قرار نمی‌گیرد، مانند قطرات باران که بر سنگ صافی فرو می‌بارد و به سرعت به زمین می‌غلطد.

مِکْرٌ مِّفْرٌ مُقْبِلٌ مُدْبِرٌ مَعَا	کَجُلْمُودٍ صَخْرٍ حَطَّهَ السَّيْلُ مِنْ عِلِّ
کُمَيْتٍ يَزِلُّ اللَّيْدُ عَنْ حَالٍ مَتْنِهِ	کَمَا زَلَّتِ الصَّفْوَاءُ بِالْمُنْتَزَلِ

(امرؤالقیس، همان: ص ۴۵)

عنصر حرکت در تصویرهایی که از حیات بعد از مرگ ارائه شده است در حوادث پیاپی این واقعه عظیم دیده می‌شود؛ تصویر آن هنگام که خورشید در هم پیچیده و ستارگان بی‌فروغ می‌شوند تا وقت نفخه صور، خروج از قبرها تا لحظه حضور در صحنه قیامت و رفتن به پای میزان حساب و

صحنهٔ دوزخ و سرای بهشت. در آیاتی که از این رویداد عظیم خبر می‌دهد تصویرهایی ارائه شده که در آنها عنصر حرکت چشمگیر است، که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۵-۱: تصویر حرکت زمین و کوه‌ها

۵-۱-۱: «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ...» (مزم/۱۴) واژهٔ ترجف به معنای لرزش شدید است در تصویر هنری شعر عربی، واژهٔ «ترجف» بیانگر تصویری از حرکت افقی یا دورانی است. ذو الرمة می‌گوید:

أَمِنْ أَجْلِ دَارِ الرَّمَادَةِ قَدْ مَضَى
لَهَا زَمَنٌ ظَلَّتْ بِكَ الْأَرْضُ تَرْجُفُ
(ذو الرمة، بی تا: ص ۱۰۶)

قرآن مجید در آیهٔ مذکور که در بارهٔ فرجام زمین و کوه‌ها می‌باشد، در جهت نمایش تصویری از فرجام زمین، از واژهٔ «ترجف» بهره برده است واژه‌ای که به معنای تحرک همراه با لرزه شدید است. (ابن هائم، بی تا، ج ۱۰: ص ۵۷۴)

۵-۱-۲: «وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ.» (تکویر/۱۱) کلمهٔ «كشط» به معنای قلع و کندن چیزی است که سخت به چیز دیگر چسبیده، و قهرا کندنش نیز به شدت انجام می‌شود. (طبرسی، همان، ج ۱۰: ص ۶۷۵) شریف رضی گوید:

كَأَنَّ ذُرَى مَعَالِمِهَا قِلاصٌ
نَوَاءِ كُشِطَتْ عَنْهَا الْجُلُودُ
(شریف رضی، ۱۴۰۶ق: ص ۱۰۶)

تصویری که واژهٔ «كشط» ارائه می‌دهد حرکتی است که با شدت همراه است و البته به کندی صورت می‌گیرد.

۵-۱-۳: «وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا.» (طور/۱۰)، «وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا.» (نبأ/۲۰) «وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ.» (مرسلات/۱۰) در این آیات علاوه بر واژه‌های «تسیر»، «سیرت» که در معنای سیر و حرکت به کار رفته‌اند تعبیر «نسفت» نیز تصویری از حرکت تند کوه‌ها را به نمایش می‌گذارد زیرا در تفسیر این واژه آمده است: «نُسِفَتْ» یعنی کوه‌ها به حرکت درآمده و از جای خود کنده شدند و به سرعتی رفتند که اثری از آن‌ها برجای نماند. (میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۰: ص ۳۳)

۲-۵: عنصر حرکت در تصویر مردمان رستاخیز

در تصویری که از حیات بعد از مرگ و صحنه حشر ارائه شده از برجسته‌ترین عناصر این تصویر حرکتهایی است که با کلماتی مانند «تَأْتُونَ»، «يَخْرُجُونَ»، «يَصْدُرُ»، «يَنْقَلِبُ» بیان شده است:

۱-۲-۵: « وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ. » (یس/۵۱) «ینسلون» از ریشه نسلان به معنای تند راه رفتن گرگ است. «قد نسل فی العدو» یعنی در دیدن سرعت گرفت. در حدیث آمده است: کسانی در نزد پیامبر از ضعف و بی حالی خود گله کردند فرمود: «علیکم بالنَّسَل» ابن اعرابی گوید: «نسل یعنی بسط که همان با شتاب رفتن است» و در حدیثی دیگر آمده است که فرمود: «علیکم بالنَّسَلان، النَّسَلان دون السَّعی.» (ابن منظور، ۱۳۶۳ش، ج ۱۱، ص ۶۶۰)

۲-۲-۵: «... يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ» (قمر/۷) «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ قَتَاتُونَ أَفْوَاجًا.» (نبا/۱۸) «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّرَوْا أَعْمَالِهِمْ.» (زلزله/۶) « وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا» (انشقاق/۹) خروج از قبر، آمدن دسته‌دسته مردمان، پراکندگی در صحنه قیامت جهت دیدن اعمال خویش و بازگشت شادمان به سوی اهل، در همه این تصویرها عنصر حرکت موج می‌زند.

۳-۵: دوزخ

در تصویرهایی که از صحنه دوزخ ارائه گشته است، تعبیراتی مانند «خذوه» و «اعتلوه»، در آیه «خُدُّوهُ فَأَعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ.» (دخان/۴۷) و کلمه «أَسْلُكُوهُ» در آیه شریفه «ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ.» (حاقه/۳۲) و کلمه «يُسْحَبُونَ» در آیه «يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ.» (قمر/۴۸) نشان از حضور عنصر حرکت در این تصویرپردازیها دارند.

۴-۵: بهشت

می‌توان گفت عنصر حرکت در تصویرهایی که از بهشت برین ارائه شده نسبت به دیگر صحنه‌های قیامت پر بسامدتر است؛ زیرا در توصیف آنچه برای این نعمت برین آفریده شده تصاویری آکنده از عنصر حرکت دیده می‌شود؛ از جاری بودن نهرها «فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ.» (الرحمن/۵۰) و چشمه‌های جوشان «فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ.» (الرحمن/۶۶)، «جَنَاتٌ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ. (البروج / ۱۱) و آبهای سرازیر « وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ » گرفته تا ورود بهشتیان « ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ. » (حجر / ۴۶) و طواف جام بدستان « يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ. » (صافات / ۴۵) « وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِأَنْبِيَاءٍ مِنْ فَضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا. » (انسان / ۱۵) « وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ وَ لِدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنُورًا. » (انسان / ۱۹) همگی از مصادیق فرایند عنصر حرکت در تصویرهای هنری است.

۶- تحلیل تصویرها

۶-۱: هرچند قرآن مجید از تصویرهای مجازی بهره برده است مانند آنچه در آیات « طَلَعَهَا كَأَنَّه رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ. » (صافات / ۶۵) « وَ التَّفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ. » (القیامة / ۲۹) « وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ. » (تکویر / ۱۱) دیده می‌شود ولی در نمایش حرکتها، تصویرها واژگانی و بسیط می‌باشند، زیرا در تعبیراتی از قبیل، « تَرَجُّفُ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ »، « سِيرَتِ الْجِبَالِ »، « يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ »، « يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ »، « عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ » همه واژه‌ها در معنای قاموسی و حقیقی خود به کار رفته‌اند.

۶-۲: به حکم برهان فلسفی، بر امتناع اتحاد فاعل و قابل، ماده همواره در حرکت خود به قوه‌ای احتیاج دارد که آن حرکت را پیوسته به جسم بدهد، (مطهری، ۱۳۶۱ش، ج ۲: ص ۷۴) وجود عنصر حرکت در تصویر زمین و کوهها « تَرَجُّفُ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ » از تأثیر نیرویی خارج از این اجسام - که همان اراده‌ی خداوند متعال است - حکایت دارد.

۶-۳: در برخی از تصویرها، شاهد درون‌گرایی تصویرها هستیم، در تصویر «جراد منتشر» سراسیمگی محسوس شونده‌گان و در تصویر «متکینین علیها متقابلین» آسودگی ساکنان بهشت و آرامش خاطر آنها و در «الی ربه‌م ینسلون» توجه به خداوند که حالت‌های درونی‌اند، به تصویر کشیده است و تصویرها از خصیصه‌ی درون‌گرایی برخوردار هستند.

۶-۴: در برخی از تصویرها، گنجانیدن عنصر حرکت نشان از برون‌گرایی می‌باشد زیرا قرائنی مانند، «إِلَىٰ أَهْلِهِ، إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ، يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ، فِيهِمَا ... تَجْرِيَانِ، يُطَافُ عَلَيْهِمْ.» نشان انتقالی بودن حرکتها است و پر واضح است که حرکت‌های انتقالی دارای جهت هستند و از آغاز و انجام برخوردار می‌باشند و در مکان رخ می‌دهند، آغاز این تصویرها «اجداث»، انجام آنها «اهل»،

«جحیم» و مکان تصویرها «النار» «جنت» است، ناگفته پیدا است که همه این قرائن نشانه برونگرایی تصویر می‌باشند.

۶-۵: اساساً حرکت در عالم اجسام وجود دارد. (مطهری، همان: ص ۷۳) از این رو عنصر حرکت در تصویرهایی که از رویدادها و وقایع حیات بعد از مرگ ارائه شده، این پیام را دارند که همه این حقایق جسمانی‌اند.

۶-۶: آشکار است که در هر حرکت به ویژه از نوع انتقالی آن، عنصر زمان مطرح است هرچند ویژگی زمان حیات اخروی متفاوت از زمان دنیای ملموس کنونی است ولی به استناد قرینه‌هایی از قبیل «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»، «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» همگی در زمانی مشخص رخ می‌دهند؛ از این رو گنج‌انیدن عنصر حرکت در تصویرهای حیات بعد از مرگ نشانه رویداد این واقعه در زمانی است که وقت آن را خدا می‌داند و بس: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ...» (لقمان/۳۴)

نتیجه‌گیری

با عنایت به ویژگی تصویرهای هنری متعدد و گوناگون قرآن که از مراحل مختلف حیات بعد از مرگ ارائه شده است، معلوم می‌شود:

۱. از ویژگیهای تصاویر قرآنی اختصار آن است؛ در این تصویرگریها به رغم بیان موجز آنها، تصویر مفصلی را به مخاطب منتقل می‌کند؛

۲. در تصویرهای ارائه شده از حیات بعد از مرگ، تصویرها، قاموسی و واژگانی می‌باشد و کمتر از زبان مجازی بهره برده است. و از وهم و تخیل به دور می‌باشند، از این رو می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین ویژگیهای تصویرهای قرآنی واقعی بودن آنها است «وَالسَّاعَةُ لَارِيبَ فِيهَا» (جاثیه/۳۲)؛

۳. کارآیی تصویرهای هنری قرآن، دینی می‌باشد، زیرا تصویرهایی که از دوزخ ارائه شده از وعیدهای الهی حکایت می‌کنند «وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (توبه/۹۵) مایه‌های هشدار که از گناه باز می‌دارند و تصویرهای بهشت برین وعده‌ها و مژده‌های خداوند را تبیین و به کار نیک تشویق می‌کنند. «جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى» (طه/۱۵)؛

۴. در تصویرهای ارائه شده، بسامد فعلهای مضارع (تَجْرِي، يُسْقَوْنَ، يَتَنَافَسُ، يَشْرَبُ، يُشْرَبُونَ، يُفَجِّرُونَ، لَا تَسْمَعُ، يَنْظُرُونَ، تَعْرِفُ، يُحَلِّوْنَ، لَا يَرَوْنَ) و کاربرد جمله‌های اسمیه (عَيْنٌ جَارِيَةٌ، مَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ، خِتَامُهُ مِسْكٌ، و صفاتی مانند رَحِيقٌ مَحْتَمٌ، مُتَكَبِّينَ، زُرَابٍ مُبْتَوًةً، أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ، سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ)، نشان می‌دهد که نعمتهای مندرج در این تصویرها همیشگی و جاودانه است؛

۵. در آیات شریفه قرآن از هردو نوع تصویرگری یعنی برون‌گرایی که ظاهر پدیده‌ها و رویدادها را به تصویر می‌کشد و درون‌گرایی که به حالات روحی و عاطفی می‌پردازد دیده می‌شود. البته بسیاری از تصویرهای برون‌گرایی قرآن نیز بیانگر حالات روحی و عاطفی محشور شوندگان می‌باشد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن مجید.

۲. ابن رومی (۱۹۹۴م)، *دیوان*، شرح احمد بسج، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۳ش)، *لسان العرب*، نشر ادب الحوزة، قم.
۴. ابن هائم، شهاب الدین (بی تا)، *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*، بی نا، بی جا.
۵. أحمد راغب، عبد السلام (۱۳۸۷ش)، *کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم*، ترجمه حسین سیّدی، انتشارات سخن، تهران.
۶. اصفهانی، الراغب (۱۳۲۴ش)، *المفردات*، مطبعة المیمنیة، مصر.
۷. اعشى کبیر (۱۴۰۷ق)، *دیوان*، شرح مهدی محمد ناصر الدین، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۸. امرؤ القیس (۱۴۰۶ق)، *دیوان*، دار بیروت للطباعة و النشر، بیروت.
۹. انوری، حسن (۱۳۸۲ش)، *فرهنگ بزرگ سخن*، انتشارات سخن، تهران.
۱۰. حسان بن ثابت (۱۴۰۶ق)، *دیوان*، تحقیق عبدالله مهنا، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۱۱. ثروتیان، بهروز (۱۳۸۵ش)، *فن بیان در آفرینش خیال*، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، *لغتنامه*، دانشگاه تهران، تهران.
۱۳. ذوالرمة (بی تا)، *دیوان*، بی نا، بیروت.
۱۴. شریف رضی، محمد بن موسی (۱۴۰۶ق)، *دیوان*، مطبعة وزارة الارشاد، تهران.
۱۵. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۶ش)، *صور خیال در شعر فارسی*، انتشارات آگاه، تهران.
۱۶. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۴ق)، *المیزان فی تفسیر المیزان*، الأعلمی، بیروت.
۱۷. طبرسی (بی تا)، *مجمع البیان*، تحقیق رسولی محلاتی، انتشارات اسلامیه، تهران.
۱۸. طرفه بن العبد (۱۴۱۸ق)، *دیوان*، تحقیق سعدی العنادی، دار الکتب العربی، بیروت.
۱۹. عصفور، جابر (۱۹۹۲م)، *الصورة الفنية (فی التراث النقدي والبلاغي عند العرب)*، المركز الثقافی العربی، بی جا.
۲۰. علوی یمنی، یحیی بن حمزه (۱۴۲۲ق)، *الطراز*، مكتبة العصرية، بیروت.

۲۱. عنتره بن شداد (۱۴۰۵ق)، دیوان، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۲۲. فتوحی، محمود (۱۳۸۶ش)، بلاغت تصویر، انتشارات سخن، تهران.
۲۳. قطب، سیّد (۲۰۰۲م)، *التصویر الفنی فی القرآن*، دار الشروق، قاهره.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱ش)، *شرح منظومه*، انتشارات حکمت، بی جا.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیة، تهران.
۲۶. میبیدی، رشید الدین (۱۳۷۱ش)، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۲۷. یاسوف، احمد (۲۰۰۶م)، *دراسات فنیة فی القرآن الکریم*، دارالمکتبی، سوریه.